

اقتصاد سیاسی ائتلاف‌ها: استمرار و تغییر در پارادایم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

سجاد بهرامی مقدم^۱

استادیار گروه روابط بین الملل دانشگاه گیلان

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۲۳

چکیده

این مقاله به طرح مساله ائتلاف‌ها و چینش اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد، ایده اصلی این مقاله این است که ایران به عنوان یک موجودیت، اهدافی در سیاست خارجی دنبال می‌کند که تقدم و تأخر این اهداف توسط ائتلاف مسلط سبک و سنگین شده و نمودار سیاست خارجی ایران را ترسیم کرده است. تا پیش از ۱۹۷۹، ائتلاف باستان‌گرایان بر ایران مسلط شده بود و اهداف سیاست خارجی ایران را با توجه به منافع و ترجیحات خود و فهمی که از منافع ملی کشور داشت ریز و درشت نمودار سیاست خارجی ایران را تعریف کرده بود. این ائتلاف مسلط، توسط ائتلاف چپ‌گرایان، ائتلاف ملی‌گرایان و ائتلاف اسلام‌گرایان به چالش گرفته شده و در نهایت ساقط گردید. پس از انتقال، ائتلاف اسلام‌گرایان بر اداره امور مسلط گردید و با توجه به منافع و ترجیحات خود و فهمی که از منافع ایران و درکی که از محیط بیرونی دارد به بازمینی در سیاست خارجی ایران پرداخته و اهداف سیاست خارجی را بازنویسی کرده است. با تسلط ائتلاف وسیع اسلام‌گرایان، الیت‌های دیگر ائتلاف‌های باستان‌گرایان، چپ‌گرایان و ملی‌گرایان به بیرون و حاشیه رانده و این ائتلاف‌ها متفرق شده‌اند. باور این مقاله این است که پس از تسلط اسلام‌گرایان، اهداف سیاست خارجی کشور توسط این ائتلاف تعیین شده است که در ادامه این ائتلاف خود به دو ائتلاف چپ‌گرایی و راست‌گرایی تجزیه شده و پس از تجزیه، به طور کلی ائتلاف راست‌گرایی است که به عنوان ائتلاف مسلط اهداف سیاست خارجی ایران را شکل داده است و ائتلاف چپ‌گرایی به عنوان ائتلافی چالشگر تقلا کرده است که با توجه به ترجیحات خود و فهم متفاوتی که از منافع ملی دارد سیاست خارجی ایران را بازتعریف کند، بنابراین چینش اهداف سیاست خارجی به موضوعی برای کشمکش ائتلاف مسلط و ائتلاف چالشگر تبدیل شده است.

واژه‌های کلیدی: اقتصاد سیاسی، ائتلاف مسلط، ائتلاف چالشگر، اهداف سیاست خارجی، ایران

1. sajadbahrani@gmail.com



فصلنامه علمی-پژوهشی
مجموعه‌ی دانش‌های اسلامی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۵۷

۱- مقدمه

پارادایم سیاست خارجی ایران پس از ۱۹۷۹ تغییر کرده است. اما هم چنان تقلایی در داخل کشور بر سر پارادایم سیاست خارجی کشور در جریان است، به طور کلی از قرن نوزدهم میلادی که ایران با غرب مدرن مواجه شده است پویش‌ها و جریان‌های فکری بزرگی در ایران به حرکت افتاده است. هنگامی که ایران به عنوان جامعه‌ای شرقی پس از قرن‌های متمادی رکود در فنون و تکنولوژی با قدرت‌های مدرن غربی روبرو شد، پرسش بزرگی در ایران مطرح شد، این که سبب عقب ماندگی از قدرت‌های مدرن غربی چیست و برای رهایی از این عقب ماندگی چه باید کرد، از آن قرن، مناقشه‌ها و مشاجره‌های فراگیری در داخل ایران در ابعاد مختلف شکل گرفته است. از جمله درباره سیاست خارجی ایران مشاجره‌هایی جریان یافته و باید‌ها و نبایدها در سیاست خارجی کشور به کانونی برای مناقشه جریان‌های مختلف تبدیل شده است. قاجاریه که در آن قرن بر این مسلط بودند در واقع پر قدرت‌ترین الیت‌های سیاسی ایران محسوب می‌شدند که عالی‌ترین موقعیت‌ها و جایگاه‌های سیاسی در حکمرانی بر قلمرو ایران را در اختیار داشتند، به عبارتی قاجاریه ائتلافی از الیت‌های متنفذ سیاسی و نیروهایی در میان اقدار گوناگون بود که به عنوان قدرتمندترین ائتلاف بر ایران مسلط شده بود، تبار الیت‌های این ائتلاف مسلط به میراث مغول‌های غارتگر برمی‌گشت که برای غارت از استپ‌های مغولستان، قلمروشان را گسترش داده بودند، یک ائتلاف دیگر، ائتلاف وسیع اسلام‌گرایان بود که خارج از حکومت، موقعیت کلیدی و عالی مرجعیت و نفوذ وسیع اجتماعی را در اختیار داشتند، میراثی که پس از هجوم اعراب مسلمان از ۶۵۱ میلادی در ایران ریشه دوانیده و رشد یافته بود. از قرن نوزدهم که تعرض و توسعه طلبی قدرت‌های مدرن غربی به قلمرو ایران گسترش یافت، مشاجره میان اسلام‌گرایان و پادشاهی قاجاریه بر سر چگونگی مواجهه با قدرت‌های خارجی آغاز شد، یک جریان فکری دیگر که به روشنفکران معروف است در پی انتقال و اشاعه ارزش‌های مدرن غربی در ایران روبه رشد گذاشت، این جریان روشنفکری نیز که عالی‌ترین الیت‌های آن را روشنفکران شکل می‌دادند به مثابه ائتلافی وارد مشاجره بر سر چگونگی مواجهه با قدرت‌های غربی مدرن شد، یک جریان فکری دیگر که در ایران روبه رشد گذاشت جریان مارکسیستی بود، این ائتلاف که عالی‌ترین الیت‌های آن را روشنفکران و مبارزان مارکسیستی شکل می‌دادند نیز به طرح باید‌ها و نبایدها در



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های باسی جهان اسلام

۱۵۸

سال نهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۸

خصوص روابط ایران با قدرت‌های غربی پرداخت. پس از دهه‌های متوالی، هم‌چنان سیاست خارجی کشور، کانونی برای مشاجره و مناقشه باقی مانده است، ریشه این مناقشات در چیست، چگونه می‌توان مناقشات بنیادین در سیاست خارجی را خاتمه داد، این‌ها از جمله پرسش‌هایی است که در این باره مطرح است، که هر یک مستلزم پژوهش‌هایی جداگانه است. در این مقاله سوالی که مورد بررسی است این است که بین الیت‌ها و ائتلاف‌های سیاسی و تداوم و تغییر پارادایم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران چه ارتباطی وجود دارد؟ و در پاسخ این فرضیه مطرح می‌شود که فراز و فرود الیت‌ها و ائتلاف‌های سیاسی به عالی‌ترین موقعیت‌های رسمی و غیر رسمی قدرت عامل تعیین‌کننده تداوم و تغییر در پارادایم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده است. که پس از طرح رهیافت مفهومی به روش تبیینی به بررسی آن پرداخته خواهد شد.

۲- رهیافت مفهومی: اقتصاد سیاسی ائتلاف‌ها و منحنی اهداف بازیگران

به طور کلی دولت‌ها ابرائتلاف‌هایی هستند که خود به ائتلاف‌های دیگری تقسیم شده‌اند. جمعیت انسانی که در قلمروهایی معین از یکدیگر جدا شده‌اند، برای درک اهداف سیاست خارجی دولت‌ها از مفهوم منحنی بی‌تفاوتی^۱ در اقتصاد سیاسی استفاده می‌کنیم، منحنی بی‌تفاوتی به منحنی فرضی از چیدمان ذهنی اولویت بندی اهداف افراد اشاره دارد. در واقع این افرادی که در درون دولت‌ها زندگی می‌کنند هر یک منافع و اهداف و ترجیحاتی دارند و هر فردی خواسته‌های نامحدود و بی‌پایانی دارد اما منابع محدودی دارد به عبارتی هر فردی دارای منابع محدود و خواسته‌هایی نامحدود است و با توجه به محدودیت در منابع ناگزیر است که از میان خواسته‌هایی که دارد برخی را حذف کند و برخی دیگر از خواسته‌ها را انتخاب کند و منابعی را که در اختیار دارد صرف یافتن به آنها کند. عقلانیت حکم می‌کند که منابع را صرف چیزهایی کند که با کمترین هزینه ممکن بیشترین دستاورد را کسب کند. یعنی این که افراد با محاسبه هزینه فایده، منابع را صرف می‌کنند و در این جا هزینه به دست آوردن هر چیزی برابر است با ارزش سایر چیزهایی که از دست می‌دهند. هزینه‌ای که صرف رسیدن به یک هدف می‌شود هم شامل منابعی است که برای آن هدف صرف شده

1. Indifference Curve



است و هم شامل فرصت‌هایی است که در اثر انتخاب آن هدف، از دست می‌روند. چرا که افراد همیشه مجبور هستند که برخی اهداف را به هزینه قربانی کردن دیگر اهداف دنبال کنند (منکیو، ۱۳۹۷: ۱۴-۱۲).

دولت‌ها نیز از طرفی منابع محدودی دارند و افرادی که در درون دولت‌ها زندگی می‌کنند ممکن است هر کدام بایدها و نبایدهایی درباره چگونگی تخصیص منابع ملی داشته باشند، هر یک از افراد درباره این که کشورشان منابع را صرف چه اهدافی کند باورهایی دارند این منابع از جمله شامل زمان و دارایی‌های مادی است. بنابراین بر سر کنترل سهم بیشتری از منابعی که در درون یک دولت وجود دارد بین افراد و گروهها رقابت شکل می‌گیرد چرا که هر گروهی از افراد که بتوانند بر کشور حکمران شوند و کلیدی‌ترین موقعیت‌های تصمیم‌گیری را کسب کنند نقش کلیدی در چگونگی تخصیص منابع ملی بدست می‌آورند (Leftwich, 2010: 6).

در این میان ائتلاف‌ها گروه‌هایی رسمی یا غیررسمی هستند که با هم برای نیل به اهدافی که نمی‌توانند به تنهایی به دست آورند همکاری می‌کنند، ائتلاف‌ها اشکال مختلفی به خود می‌گیرند، ائتلاف‌های رسمی یا غیر رسمی، هر ائتلافی دارای الیت‌های خود است، الیت گروه خیلی کوچک از افراد هستند که موقعیت‌های فرماندهی یا قوی‌ترین موقعیت‌ها را در درون یک ائتلاف اشغال کرده‌اند، نمی‌توان انکار کرد که الیت‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل دادن به تصمیمات و سیاست‌های هر کشوری دارند. ائتلاف‌ها و الیت‌های هر ائتلافی با توجه به اهدافی که دنبال می‌کنند به ائتلاف‌ها و الیت‌های متمایزی قابل تفکیک هستند، ائتلاف‌ها و الیت‌های مذهبی، ائتلاف‌ها و الیت‌های روشنفکری، ائتلاف‌ها و الیت‌های رانت‌جو، ائتلاف‌ها و الیت‌های بازرگانی، ائتلاف‌ها و الیت‌های سیاسی و دیگر موارد، ائتلاف‌ها ممکن است اهدافی از قبیل غالب کردن جهت‌گیری خاص بر سیاست خارجی کشور، گسترش عدالت، رشد و رفاه اقتصادی، آزادی‌های مدنی، برابری‌های جنسیتی، اهداف فرقه‌ای و مذهبی، اهداف قومی، حفاظت از زیست‌بوم، و یا هر هدف دیگری را دنبال کنند و در صدد این باشند که نسبت درخوری از منابع کشور را صرف نیل به این خواسته‌ها کنند. بنابراین با توجه به هدفی که دنبال می‌کنند از یکدیگر متفاوت‌اند، مثلاً ائتلاف‌های رانت‌جو در صدد هستند که به هزینه کل کشور سیاست‌ها و چیزهایی را دنبال کنند که به نفع خودشان است برعکس آن ائتلاف‌های توسعه‌گرا، ائتلاف‌هایی هستند که اهدافشان به هزینه کل کشور



تأمین نمی‌شود بلکه در هم افزایی با کل است. بنابراین برای درک اهداف سیاست خارجی دولت‌ها می‌بایست ائتلاف‌ها و ائتلاف مسلط بر آن دولت را بررسی کرد (بنگرید به: Denney and McLaren, 2016).

سیاست بیرونی هر دولتی مجموعه‌ای از اهدافی است که در درجه اول بر حسب منافع اعضای ائتلاف مسلط و یا ائتلاف حاکم تعیین می‌شود. اهداف و سیاست خارجی دولت در درجه اول بر حسب منافع اعضای مسلط و یا ائتلاف حاکم تعیین می‌شود. وقتی کسی چستی این اهداف و منافع را بررسی می‌کند با مناظره‌ای طولانی روبرو می‌شود که استانی هافمن در ۱۹۷۳، آن را مناظره سنتی و مدرن خوانده است. منظور از سنتی رئالیست‌های سیاسی هستند که بر این باورند که قدرت و امنیت ملی در گذشته اهداف اولیه دولت‌ها بوده و امروزه نیز همچنان هستند. مدرن‌ها بر این باورند که باور سنتی‌ها در باره گذشته صحیح است اما در دنیای امروزی ثبات اقتصاد داخلی و تضمین رفاه شهروندان به اهداف اولیه دولت‌ها تبدیل شده است.

برخلاف باور سنتی‌ها و مدرن‌ها، دولت‌ها صرفاً اهداف امنیتی یا رفاهی را دنبال نمی‌کنند. ائتلاف مسلط و متنفذترین الیت‌های آن با توجه به منافع خود، منافع ائتلاف مسلط و فهمی که از منافع ملی با توجه به درکی که از محیط بین‌المللی دارند به ترسیم اهداف سیاست خارجی می‌پردازند، به گونه‌ای که اهداف را سبک و سنگین کرده و چیدمان منحنی سیاست خارجی را شکل می‌دهند. این که وزن و جایگاه اهداف رفاهی یا اهداف امنیتی یا دیگر اهداف هر دولتی در منحنی سیاست خارجی آن دولت چگونه باشد قویاً توسط ائتلاف مسلط یا ائتلافی که توانسته بر دیگر ائتلاف‌های آن دولت مسلط شود تعیین می‌شود (گیلپین، ۱۳۹۸: ۴۱-۳۸). توسط ائتلاف مسلط و متنفذترین الیت‌های آن است که خواسته‌ها سبک و سنگین شده و منابع ملی صرف تأمین آن‌ها می‌شود. سعی برای دست‌یابی به یک هدف بطور اجتناب‌ناپذیری با توجه به دیگر اهداف هزینه‌هایی برای دولت‌ها دارد. بنابراین رئالیست‌های سیاسی درباره اهمیت امنیت به عنوان هدف اولیه باور صحیحی دارند، که اگر این هدف تأمین نشود همه دیگر اهداف را تحت الشعاع قرار می‌دهد اما همان گونه که مدرن‌ها درباره تقدم و برتری اهداف رفاهی دچار اشتباه هستند سنتی‌ها نیز در کم اهمیت دادن به اهداف رفاهی و اقتصادی دچار اشتباه‌اند (گیلپین، ۱۳۹۸: ۴۱).



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
مجموعه‌ی دراست‌های عالم‌الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

در واقع ثروت و قدرت یا رفاه و امنیت پیوندی وثیق باهم دارند، بررسی‌های نشان می‌دهد که در عصر مدرن، هیچ دولتی بی آنکه در رشد اقتصادی نسبت به دیگر دولت‌ها پیش‌تاز باشد نتوانسته به قدرتی بزرگ تبدیل شود. به عبارتی هیچ دولتی بدون آن که در رشد اقتصادی از رقبا پیشینی بگیرد قادر به تغیر اساسی موقعیت ملی خود در سلسله مراتب قدرت و پرستیژ در عرصه بین‌المللی نیست. به بیانی دیگر اهداف رفاهی و امنیتی دولت‌ها پیوندی وثیق با هم دارند بدون قدرت نظامی در نهایت دولت‌های ملی مدرن قادر به حفاظت از خویش نیستند و بدون رشد بادوام اقتصادی نیز دولت‌های ملی مدرن قادر به انباشت قدرت کافی در قیاس با رقبای بزرگتر نخواهند بود (بنگرید به: مرشایمر، ۱۳۹۳، ارگانسکی، ۱۳۴۸، کندی ۱۳۹۵، زکریا، ۱۳۹۸). مساله این است که منافع ائتلاف مسلط و فهمی که از منافع ملی و محیط بین‌المللی دارد آیا اقتضا می‌کند که موقعیتی به خوبی حساب شده برای اهداف اقتصادی و نظامی بر روی منحنی سیاست خارجی ترسیم کند یا خیر، بر همین اساس ائتلاف مسلط گاهی چیدمان منحنی اهداف سیاست خارجی را به شیوه‌ای سبک و سنگین می‌کند بهترین چیدمان اهداف برای آن دولت نیست بلکه بهترین چیدمان ممکن اهداف برای ائتلاف مسلط است. این گونه شکاف در منافع ائتلاف مسلط و منافع ملی هزینه‌های هولناکی بر بقای دولت‌های ملی مدرن تحمیل می‌کند، ائتلاف مسلط در صدد کسب موقعیتی مطلوب از چپ‌نشین اهداف در منحنی سیاست خارجی است که در درجه اول به استمرار تسلط خودش و تأمین منافع این ائتلاف منجر شود. بنابراین ترجیحات و منافع ائتلاف‌های مسلط در چگونگی ترکیب اهداف دولت‌ها تأثیری بسزا دارد. در وهله اول شیب منحنی اهداف (ترکیب رضایت بخشی از اهداف) از جامعه‌ای به جامعه‌ای دیگر بسته به منافع خاص نخبگان داخلی مسلط و محیط بین‌المللی فرق دارد. برای مثال یک دولت در اروپای قاره‌ای با هم‌سایگانی قدرتمند بطور اجتناب‌ناپذیری بیش از یک کشور جزیره‌ای با منافع اقتصادی جهانی، همانند بریتانیا در قرن نوزدهم و ایالات متحده در قرن بیستم بر امنیت تأکید می‌کند. بر این اساس غیر ممکن است که بتوان بر اساس یک قاعده عام تعیین کرد که دقیقاً کدام اهداف بی‌حد و حصر امنیتی، اقتصادی یا دیگر اهداف، سبب رضایت دولت‌ها می‌شود. در طول تاریخ دولت‌ها و نخبگان حاکم رنجی از اهداف سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی داشته‌اند.

در دولت‌های گوناگون در دوره‌های مختلف ترکیب این اهداف با توجه به ضریب مجموعه



اهداف، متفاوت بوده است. برای مثال ضریب اهداف امنیتی نسبت به اهداف اقتصادی به عوامل داخلی و بیرونی بستگی دارد. اهداف مهم یک عصر ممکن است در عصری دیگر نسبتاً کم اهمیت باشند. بر همین اساس در اوایل عصر مدرن اهداف مذهبی وزن سنگینی در سیاست خارجی دولت‌های اروپای غربی داشت. در پی انقلاب فرانسه، ایدئولوژی‌های سیاسی لیبرالیسم و محافظه کاری به عواملی مهم در سیاست خارجی تبدیل شدند. در دنیای اواخر قرن بیستم منافع و ایدئولوژی‌های اقتصادی به طور فزاینده‌ای به اهداف مهم دولت‌ها مبدل شده است بنابراین این ترکیب و سبک و سنگین کردن منافع است که برای فهم سیاست خارجی دولت‌ها حیاتی است ترکیبی که توسط ائتلافی ترسیم می‌شود که قادر شده بر دیگر ائتلاف‌های داخل یک کشور چیره شود.

دوماً، شیب انحراف بی تفاوتی در پاسخ به دگرگونی‌های داخلی و خارجی ممکن است که تغییر کند. توزیع قدرت در میان ائتلاف‌های داخلی در طول زمان می‌تواند دستخوش تغییر شود، و توأم با آن ترکیب منافع یا اهداف سیاست خارجی آن دولت تغییر خواهد کرد. برای مثال نخبگان حاکم ممکن است که وزن نسبی منافع را به نفع اهداف امنیتی بازبینی کنند. دقیقاً ممکن است به گونه‌ای دیگر شیب منحنی انحراف به نفع اهداف اقتصادی، تکنولوژیکی تغییر کند و یا دیگر تغییرات محیطی هزینه‌های پی‌گیری یک یا چند هدف خاص را برای دولتی یا برای دولت‌ها تغییر دهند (گیلپین، ۱۳۹۸: ۶۱). در ادامه از این مبانی تئوریکی در باره ائتلاف‌ها، برای درک سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بهره گرفته خواهد شد.

۳- ائتلاف مسلط باستان گرایان و اهداف سیاست خارجی ایران

ایران به عنوان یک امپراتوری پیشامدرن در قرن نوزدهم به حوزه‌ای برای کشمکش قدرت‌های بزرگ مدرن تبدیل شده بود، گسترش نفوذ روسیه از جانب شمال، و گسترش نفوذ بریتانیا از جنوب، شکست‌های پی‌درپی و ضعف و عقب ماندگی ایران در قیاس با دولت‌های ملی مدرن، سبب طرح پرسش‌هایی بزرگ در خصوص علل عقب ماندگی ایران شد. در چنین بستری باستان گرایان که از طریق مستشرقین به شناخت بیشتری از امپراتوری‌های باشکوه گذشته ایرانی دست یافته بودند، به طور کلی بر این باور بودند که ایران تا قبل از سقوط امپراتوری ساسانی در سال ۶۵۱ میلادی به دست اعراب، تاریخ شکوهمندی داشته است و



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسة العالم الإسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

شکوه و عظمت ایران پس از سقوط امپراتوری ساسانی از دست رفته و ایران با فراگیری و اخذ و اقتباس دستاوردهای غرب مدرن می‌تواند عظمت از دست رفته در شکل یک کشور پیشرفته و مترقی بازسازی کند (Zabih and Chubin, 1974: 81-93).

اشاعه این ایده‌ها در درون ایران، جریانی را گسترش می‌داد که از آن به عنوان ائتلاف باستان‌گرایان یاد می‌کنیم، ائتلافی که در رأس آن شاه به مثابه قوی‌ترین نخبه قدرت قرار داشت. باستان‌گرایی برساخته‌ای ذهنی بود که بصورت سیاسی در مواجهه آسیب‌زا با غرب مدرن ایجاد شده بود. غرب به مثابه الگوی باستان‌گرایان بود که تا جاییکه امکان دارد می‌بایست شبیه به آن شد. این انگاره خود محصول تصویری بود که باستان‌گرایان به واسطه باورهایی بود که از تاریخ، توسعه و ترقی داشتند. آن‌ها «نسبت به تاریخ دیدگاه تک خطی داشتند و معتقد بودند تاریخ الگوی ثابتی از پیشرفت را طی می‌کند در این دیدگاه تمدن اروپایی، پیشرفته‌ترین حالت و وضعیت تمدنی است. از نظر باستان‌گرایان مدرن شدن به معنای اروپایی شدن بود. مشابه به کمالیست‌ها در ترکیه که باور داشتند که مدرن شدن تنها زمانی امکان پذیر است که بتوان شرایط منتج به مدرن شدن اروپا را به وجود آورد. از آنجاییکه پیش شرط‌های مدرن شدن اروپا، رویه‌ها و اعمال فرهنگ اروپایی بود، برای مدرن‌سازی واقعی نیز باید فرهنگ اروپایی را تقلید کرد. از نظر مصطفی کمال و طرفدارانش «معجزه اروپایی» را می‌توان تقلید، تکثیر و دوبرابر کرد. باستان‌گرایان نیز باور داشتند که اروپا منبع الهام است و باید از آن کپی برداری نمود (بنگرید به: احمدیان و محمدی، ۱۳۹۷).

در مقابل آن اسلام‌گرایان باورهای دیگری داشتند آنها بر این باور بودند که در سده‌های زرین، تمدن اسلامی در دوره‌ای از شکوه و عظمت قرار داشته است، در دوره‌ای که اروپا در قرون تاریک وسطی به سر می‌برده است جوامع اسلامی، جوامعی پررونق و شکوفا بوده‌اند، این جریان فکری به طور کلی باور داشت که می‌بایست عصر زرین تمدن اسلامی می‌بایست به مثابه برهه‌ای درخشان از تاریخ قلمداد شود. این جریان فکری گسترش یافته و روحانیون و متنفذین سنتی، اصلی‌ترین الیت‌های آن محسوب می‌شدند. یک جریان فکری دیگر که در ایران رشد یافته بود مارکسیسم بود که به عنوان جنبش فکری که از بیرون وارد ایران شده بود گسترش یافته و نیروهای اجتماعی و سیاسی خود را به بار آورده بود. این جریان به طور کلی نگرشی مثبت به اسلام‌گرایی نداشت. چپ‌گرایان ایده‌های مارکسیستی و لنینیستی را ترویج



می‌کردند و حاملان ارزش‌های مارکسیستی بودند و روایت‌هایی که از تاریخ و گذشته ایران داشتند روایت‌هایی متفاوت بود، آن‌ها عمدتاً تفسیر و فهمی طبقاتی از تاریخ ایران داشتند و به طور کلی شورویزاسیون کردن ایران را دنبال می‌کردند (Zabih, 2011)، یک جریان دیگر جریان ملی‌گرایان بود که از ایت‌های برجسته آن‌ها می‌توان به محمدمصدق اشاره کرد، این جریان به لحاظ فکری و اجتماعی باورها و ارزش‌هایی به گستردگی ارزش‌ها و باورهای دیگر جریان‌های بزرگ نداشت اما نخبگان سیاسی آن و عمدتاً محمد مصدق چهره‌ای متنفذ و تاثیرگذار بودند (Zabih, 1958). ذیل تسلط باستان‌گرایان و در رأس آن شاه، ایران در سطح بین‌المللی با آمریکا متحد شده بود و در سطح منطقه‌ای در خاورمیانه به همکاری با پادشاهی‌های محافظه‌کار روی آورده بود. در همین راستا بود که در ۱۹۵۵، ایران به پیمان بغداد و در سال ۱۹۵۸ به سازمان معاهده پیمان مرکزی پیوست و بدین گونه در تقسیم بندی‌های عصر جنگ سرد در مقابل شوروی و متحدین منطقه آیش به بلوک غرب پیوسته بود. به طور کلی گسترش همکاری‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی با جوامع توسعه یافته غربی و کوشش برای «غربی کردن» ایران و مقابله با توسعه طلبی کمونیسم و جمهوری‌های انقلابی عربی رویکردها و جهان بینی پارادایم سیاست خارجی شاه را توضیح می‌داد (Dorman, 1979: 27). در حالی که دیگر ائتلاف‌ها یعنی چپ‌گرایان، ملی‌گرایان و اسلام‌گرایان با توجه به منافع و باورهایشان و فهمی که از منافع ایران و محیط بیرونی داشتند، هر کدام باور داشتند که سیاست خارجی کشور می‌بایست مطابق باورهایشان بازبینی شود. شاه در واقع به تنهایی قادر به رویارویی با این ائتلاف‌های مخالف نبود، شاه از آنجا که در رأس قدرتمندترین ائتلاف کشور قرار داشت قادر بود که پارادایم سیاست خارجی را شکل دهد. اما ائتلاف‌های مخالف در نهایت وارد یک اتفاق نانوشته شده و ائتلاف مسلط باستان‌گرایان را ساقط کردند و پارادایم مسلط سیاست خارجی ایران نیز فروپاشید.

۴- تسلط ائتلاف اسلام‌گرایان و بازبینی اهداف سیاست خارجی

پس از سقوط شاه در زمستان ۱۹۷۹، ائتلاف باستان‌گرایان کنترل بر امور ایران را از دست داد و سه ائتلاف چالشگر هر کدام در ضمن همکاری با یکدیگر بر سر چیستی و چگونگی اهداف سیاست خارجی کشور وارد کشمکش شدند، با سقوط کابینه نخست وزیر بازرگان

در نوامبر ۱۹۷۹ و متعاقب آن اوج گیری تعارض ائتلاف چپ گرایان با اسلام گرایان تا ژوئن ۱۹۸۱، ملی گرایان به حاشیه رانده شده و چپ گرایان نیز دچار فروپاشی شده و الیت های این ائتلاف به خارج از کشور گریختند و الیت های متنفذ ائتلاف اسلام گرایان که در بیستم مارس ۱۹۷۹ حزب جمهوری اسلامی را تأسیس کرده بودند در کنار موقعیت عالی رهبری امام دیگر موقعیت های کلیدی قدرت سیاسی را کسب کرده و کنترل بر امور را در دست گرفته و به بازبینی در سیاست های داخلی و خارجی ایران پرداختند. در سطح بین المللی ذیل تحقق ترجیحات اسلام گرایان، تا نوامبر ۱۹۷۹، سفارت ایالات متحده در تهران تعطیل شده و در هشتم آوریل ۱۹۸۰، روابط سیاسی ایران و ایالات متحده به طور رسمی قطع شده و ایران به همکاری هایش با ایالات متحده خاتمه داد، در سطح منطقه ای، در بیست و پنجم مارس ۱۹۷۹، ایران از پیمان سنتو خارج شد و روابط ایران با متحدین پیشین شاه از جمله پادشاهی عربستان سعودی پرتنش شده و به تیرگی گرایید و در نهم ژوئن ۱۹۷۹ ایران به جنبش عدم تعهد پیوست، جنبشی که نهادی برای گردهمایی رهبران جهان سوم سازمان داده بود و اهدافی جهان سوم گرایانه را در صحنه بین المللی دنبال می کرد، بدین گونه ایران ذیل تسلط ائتلاف اسلام گرایان، سیاست اتحاد با ایالات متحده و جهان توسعه یافته صنعتی را ترک کرده و به بازنویسی اهداف سیاست خارجی خود پرداخت (Abidi, 1981: 338-342).

بدین گونه شیب منحنی اهداف سیاست خارجی ایران از گرایش به ایالات متحده و جهان توسعه یافته صنعتی به گرایش به گسترش همکاری با شماری از معارضین و گروههایی در جهان سوم گرایش یافت که همکاری با آنها را برای بقای خود و پیش برد ترجیحاتش حائز اهمیت می دانست، سیاستی که می توان آنرا سیاست جهان سوم گرایانه خواند، به طور کلی پس از سقوط باستان گرایان ذیل فرمانروایی شاه و تسلط اسلام گرایان ذیل رهبری امام خمینی ره، پارادایم سیاست خارجی ایران دچار انتقال شد، انتقال از گرایش به جهان توسعه یافته صنعتی تحت رهبری امریکا به گرایش به جهان سوم. اسلام گرایان ذیل رهبری امام، نقش اساسی در تقریر قانون اساسی جدید و تأسیس نهادها و سازمانها و بنیادها برای اداره امور کشور داشتند.

آن‌ها بر اساس منافع، ترجیحات، جهان بینی و باورهای خود به بازسازماندهی امور در زمینه های مختلف پرداختند، این ائتلاف، گسترش یافته ترین ائتلاف بود که از افراد و

گروههایی از اقشار مختلف اجتماعی تشکیل شده بود، ائتلافی غیر رسمی و نانوشته که ایت های مذهبی یا روحانیون کلیدی ترین موقعیت ها را در آن داشتند. عالی ترین موقعیت در واقع رهبری انقلاب بود که حضرت امام (ره) به عنوان مرجع عالی قدر این موقعیت را داشت.

علاوه بر این از سال ۱۳۶۰ الی ۱۳۶۸، آیت الله خامنه‌ای و میرحسین موسوی هر دو از موسسان حزب جمهوری اسلامی به ترتیب ریاست جمهوری و نخست وزیری را در اختیار داشتند، دیگر نهادهای کلیدی شامل خبرگان رهبری، شورای نگهبان قانون اساسی و نهاد مهم مجلس یا پارلمان نیز در اختیار نیروهایی بود که از ائتلاف بزرگ اسلام گرایان محسوب می شوند. فراتر از آن در رسانه‌ها، نهادهای مختلف و بنیادها و سازمان‌ها و مؤسسات گوناگون غالب افراد اداره کننده به ائتلاف وسیع اسلام گرایان تعلق داشتند و در اقشار گوناگون نیز در مجموع اکثریت قریب به اتفاق به این ائتلاف پیوسته بودند. ذیل تسلط این ائتلاف نانوشته، اسلام گرایان سیاست داخلی و خارجی کشور را دگرگون کردند، در عرصه اقتصادی، سهم بخش واقعی خصوصی به حدود پانزده درصد کاهش یافت و بخش عظیمی از شرکت‌ها و بنگاه‌ها به بنیادهایی از قبیل آستان قدس رضوی، بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید، بنیاد مسکن و نهادهای دولتی واگذار شد، تجارت خارجی تحت کنترل حکومت قرار گرفت و به طور کلی خودبسندگی اقتصادی به اصل راهنمای تعامل کشور با تجارت جهانی تبدیل شد (احتشامی، ۱۳۸۵: ۱۴۸)، این امر ریشه در انگیزه‌ها و باورهای ایت های متنفذ ائتلاف اسلام گرایان داشت. آن‌ها بیم داشتند که گسترش روابط اقتصادی با جوامع توسعه یافته صنعتی پیامدهای حیاتی برای دستاوردهای انقلاب به بار آورد، آن‌ها ترس داشتند که عدم کنترل کامل بر تجارت خارجی و گسترش مرادات اقتصادی به نفوذ سیاسی رقبای خارجی و تزلزل ارزش‌ها و اخلاق سنتی در کشور بی انجامد همه این‌ها برای تسلطشان بر امور مخاطره آمیز دریافته می شد.

در زمینه سیاسی، آن‌ها با بخشی از ارزش‌ها و نهادهای برآمده از تمدن مدرن اروپا که با ترجیحات و باورها و ارزش‌هایشان تعارض داشت یا به مثابه چالشی امنیتی فهمیده می شد مخالفت داشتند و بر این اساس ارزش‌های غربی اشاعه یافته در کشور را که میراث قدرت‌های استعماری و وابستگان داخلی شان خوانده می شد منکوب گردیده و سیاست‌های فرهنگی، آموزشی و اجتماعی شاه با توجه به جهان بینی اسلام گرایان بازبینی شد (Amirah- (madi, 1990: 27-36).



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

سیاست خارجی کشور نیز به طور اساسی مورد بازنگری قرار گرفت. در دوره زمانی ۱۳۶۰ الی ۱۳۶۸، که هاشمی رفسنجانی از الیت ها و موسسان متنفذ حزب جمهوری اسلامی و از اسلام گرایان ریاست جمهوری را در اختیار داشت به طور نیز همانند دوره قبلی ائتلاف اسلام گرایی موقعیت‌های تعیین کننده و مهم اداره امور را در اختیار داشتند، گرچه سیاست خارجی ایران در این دوره شاهد تغییراتی نسبت به قبل بود اما این تغییرات متأثر از تغییرات محیطی بیرونی و تاحدودی نیز درک متمایز هاشمی از واقعیت‌های داخلی و بین المللی بود اما هم چنان در درون جهان بینی و ترجیحات اسلام گرایان دنبال می‌شد (بنگرید به: Arjo-mand, 2009)، در واقع هاشمی رفسنجانی به عنوان یک انقلابی کهنه کار و متنفذ بعدها در بستر تحولاتی که سبب تجزیه ائتلاف اسلام گرایان به دو ائتلاف راست گرایی و چپ گرایی شده بود که از راست گرایی به چپ گرایی گرایش یافت. به طور اساسی درکی که الیت ها از واقعیت‌ها دارند ممکن است در نتیجه پیامدهای سیاست‌های اتخاذ شده و عملیاتی شده اشان متحول شود. این امر درباره ائتلاف‌ها و دگرگونی در نگرش‌ها و ترجیحات و محتوای ذهنی شان نیز صادق است.



۵- تجزیه ائتلاف اسلام گرایان: ائتلاف غالب راست گرایی و ائتلاف چالشگر چپ گرایی

پس از سقوط شاه و فروپاشی ائتلاف مسلط باستان گرایان، تسلط بر امور کشور به ائتلاف اسلام گرایان انتقال یافت، این ائتلاف رفته رفته دچار انشقاق شده و به دو ائتلاف راست گرایی و چپ گرایی تجزیه شده است، تعارض منافع الیت ها و گروهها و افرادی که در درون ائتلاف‌ها جای دارند و پیامدهای سیاست‌های اعمال شده ائتلاف‌ها بر منافع آنها بر تجزیه یا تحول ائتلاف‌ها تأثیر می‌گذارد، افراد درباره طرز کار جهان باورهای علی در ذهن دارند که بر عملکردشان تأثیر می‌گذارد، تجارب فردی و آموزش دو مجرای اصلی شکل دهنده به باورهای علی افراد هستند، فرهنگ‌های انسانی و هنجارها و ارزش‌ها، در کل محتوای ذهنی افراد و الیت های به هم پیوسته در ائتلاف‌ها بر سیاست‌ها و عملکرد آنها تأثیر گذار است و نتایج سیاست‌های عملیاتی بر باورهای علی افراد تأثیر می‌گذارد و ممکن است سبب تحول در محتوای ذهنی ائتلاف‌ها یا تجزیه آنها شود (نورث، والیس و وینگاست، ۱۳۹۵: ۷۳-۷۶).

به طور کلی کلیدی‌ترین نهادهای قدرت در طول چهار دهه گذشته در کنترل راست گرایی

که از آن به مثابه اصول گرایی یاد می‌شود قرار داشته است و ائتلاف چپ گرایی در دوره‌هایی توانسته است سهم غالب از قدرت سیاسی را در نهاد ریاست جمهوری و پارلمان و نهادهای استانی و شهری و محلی رسمی را بدست آورد، که برجسته‌ترین دوره، دوره زمانی است که سید محمد خاتمی امور ریاست جمهوری کشور را در اختیار داشت و در پارلمان نیز مقارن با آن اکثریت نمایندگان از طیف‌های موسوم به چپ گرایی یا به عبارت رایج اصلاح طلب خوانده می‌شدند، در همان دوره نیز، ائتلاف راست گرایی همچنان کنترل بر اداره امور تعیین کننده ترین نهادهای کشور را در اختیار داشت. در دوره ریاست جمهوری خاتمی که الیت های ائتلاف چپ گرایی در نهادهای پارلمان، رسانه‌ها و وزارتخانه‌های دولتی مواضع مهمی کسب کرده بودند، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شاهد تغییراتی در جهت بازبینی در مناسبات با بازیگران مختلف بود این تغییرات را رشد ائتلاف چپ گرایی به نهادهای ریاست جمهوری و پارلمان و تقویت اجتماعی این ائتلاف به صحنه آورده بود که منافع، ترجیحات و باورهایی متمایز از ائتلاف مسلط راست گرایی داشت، آن‌ها درکی متفاوت از منافع ملی کشور داشتند گرچه این تقلای برای بازبینی سیاست خارجی کشور بی اثر و بی میراث نبود اما موفق به بازنگری سیاست خارجی نشد (Aldosari, 2015: 18-21).

پس از این دوره پر کشمکش بین دو ائتلاف چپ و راست بر سر چگونگی سیاست خارجی که تا سال ۱۳۸۴ خاتمه یافت، محمود احمدی نژاد از ائتلاف راست گرایی به ریاست جمهوری انتخاب شد و در پارلمان و دیگر نهادهای استانی و شهری نیز راست گرایان به قدرت رسیدند، این دوره که تا ۱۳۹۲ به طول کشید، ائتلاف مسلط راست گرایی میراث ناکام و ناتمام چپ گرایی دوره خاتمی را از سیاست خارجی کشور زدود و این ائتلاف مسلط به رغم اختلافات درون ائتلافی سیاست خارجی کشور را پیش برد، در این دوره ائتلاف چپ گرایی به عنوان چالشگری که الیت های آن مواضع رسمی کسب شده دوره خاتمی را از دست داده بودند با تقلایی اجتماعی و نه چندان مؤثر سیاست خارجی احمدی نژاد را به چالش گرفت (Ehteshami & Zweiri, 2012) و برخی از الیت های متفرد از قبیل هاشمی رفسنجانی نیز در نهادهای عالی قدرت بیش از گذشته از ائتلاف راست گرایی فاصله گرفته و به ائتلاف چپ گرایی پیوستند. پس از پایان این دوره، حسن روحانی نیز که تا پیش از آن از الیت های نه چندان عالی ائتلاف راست گرایی برشمرده می‌شد که به ائتلاف چپ گرایی



پیوسته بود به ریاست جمهوری کشور انتخاب شد در پارلمان و در نهادهای عالی تر نیز این ائتلاف چپ گرایی مواضع قابل توجهی کسب کرد و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران یک دوره دیگر شاهد کشمکشی بین ائتلاف مسلط راست گرایی و ائتلاف چالشگر چپ گرایی بر سر سبک و سنگین کردن اولویت‌ها و تقدم و تأخرها و راه حل مسائل شد. در همه این برهه‌ها مقام معظم رهبری نیز از همه دولت‌ها حمایت کرده است و هر جا هم لازم شده بر حسب عملکردها متذکر شده‌اند، بر این اساس به رغم فراز و نشیب‌هایی که سیاست خارجی ایران داشته است شاهد استمرار و تقلایی برای بازبینی بوده است.

۶- سیاست خارجی به مثابه کشمکش دو ائتلاف راست گرایی و چپ گرایی

به لحاظ محتوای ذهنی و فکری، راست گرایی و چپ گرایی در نگرش‌ها، جهان بینی، سبک و سیاق زندگی داری تمایزند، در سطح بین المللی ائتلاف مسلط راست گرایی در مصادیق با توجه به منافع، ترجیحات، باورها و درکی که از منافع ایران دارد به اسرائیل به مثابه دشمن و ایالات متحده به مثابه قدرتی با امیال شیطانی که ممکن است مخاطره آمیزترین خطرات را متوجه ثبات سیاسی ایران کند نگرسته می‌شود و گسترش همکاری‌های سیاسی و اقتصادی با جوامع توسعه یافته صنعتی که متحدین ایالات متحده نیز هستند پر مخاطره فهمیده می‌شود. در عوض برای مقابله با فشارهایی که بازیگران مختلف و در رأس آن دشمنان و رقبای منطقه‌ای در خاورمیانه و ایالات متحده علیه ایران اعمال می‌کنند، این ائتلاف مسلط، به همکاری‌های محاسبه شده سیاسی و اقتصادی با چین و روسیه و معدود دولت‌های خارج از اتحاد با ایالات متحده از قبیل کره شمالی گرایش دارند،

در سطح منطقه‌ای این ائتلاف مسلط بیش از هر منطقه‌ای در پیرامون ایران، به خاورمیانه و معادلات آن با وسواس‌های امنیتی می‌نگرند، آن‌ها برای حمایت از جنبش و معارضین انقلابی بحرین، شیعیان معارض پادشاهی سعودی، حوثی‌ها و معارضین پادشاهی سعودی در یمن، احزاب شیعی عراق، جنبش اسلامی حماس و جهاد اسلامی در حوزه فلسطین و حزب الله لبنان و متحدینش در درون لبنان و حکومت سوریه در دمشق وزن قابل توجهی قائل‌اند. به عبارتی ائتلاف مسلط راست گرایی در سبک و سنگین کردن اهداف منحنی سیاست خارجی کشور وزن به مراتب چشمگیری به دشمنی با اسرائیل و قدرت دارای امیال شیطانی ایالات



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعه تر است العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۷۰

سال نهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۸

متحده، و گسترش پیوندهایش با گروههای معارض یا به عبارتی پروکسی‌هایش در خاورمیانه و همکاری‌هایی محاسبه شده با چین و روسیه و دیگر دولت‌های خارج از اتحاد با ایالات متحده داده است (Chubin, 2014: 16-21).

در حالی که ائتلاف چالشگر چپ‌گرایی کوشش کرده است که منحنی اهداف سیاست خارجی کشور را بازبینی کند و در سبک و سنگین کردن اهداف، چپ‌گرایی و نبایدهای اهداف سیاست خارجی ایران با ائتلاف مسلط وارد کشمکش شده است. ائتلاف چالشگر چپ‌گرایی بیش از گسترش همکاری با چین و روسیه و دیگر دولت‌های خارج از اتحاد با آمریکا، به گسترش همکاری‌های اقتصادی و سیاسی با جوامع توسعه یافته صنعتی اروپایی و شرق آسیا و تعاملی محاسبه شده با ایالات متحده باور دارند و نگرشی منفی نسبت به چین و روسیه به عنوان قدرت‌های اقتدارگرای شرقی دارند و برخلاف نگرش‌هایی که در میان ائتلاف راست‌گرایی مشاهده می‌شود که قدرت‌های غربی را رو به افول می‌خوانند و تمایل به تخفیف توانایی‌های ایالات متحده دارند در میان ائتلاف چالشگر چپ‌گرایی باورها و نگرش‌هایی و بلکه تمایلاتی وجود دارد که قابلیت‌های دو قدرت اقتدارگرای شرقی یعنی چین و روسیه را تخفیف دهند، در سطح منطقه‌ای نیز وزن و اهمیت را که ائتلاف مسلط راست‌گرایی برای گسترش همکاری با گروهها و جنبش‌های مختلف معارض قائل‌اند، قائل نیستند. بلکه به مراتب اهمیت و ضرورت این گروهها را کمتر برآورد می‌کنند.

آن‌ها بیش از آن به گسترش همکاری با حکومت‌های مسلط در کشورهای خاورمیانه باور دارند و بر این باورند که کیفیت روابط ایران با گروههای معارض و جنبش‌ها از قبیل جنبش انقلابی بحرین و حماس و جهاد اسلامی در فلسطین و حزب الله و متحدینش در درون لبنان و حوثی‌ها و معارضین پادشاهی سعودی در عربستان و یمن و احزاب شیعی عراق می‌بایست به شیوه و طریقه‌ای دیگر باشد (Negahban, 2017: 33).

البته پرواضح است که در درون هر یک از این دو ائتلاف راست‌گرایی و ائتلاف چپ‌گرایی نگرش‌ها و مواضع و طرز فکرهای متمایز و متفاوتی نیز وجود دارد بر همین اساس از مفهوم ائتلاف برای اشاره به آنها استفاده می‌شود. علاوه بر این در بستر تحولات افراد و گروههای مختلف از اқشار گوناگون نیز ممکن است از ائتلافی به ائتلافی دیگر ببینند، از طرفی ائتلاف‌ها و گروههای اجتماعی یا سیاسی دیگری نیز وجود دارد از جمله ائتلاف



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بنیان اسلام

نابوشته مسیحيان ارمني يا ائتلاف‌هاي نابوشته زباني و فرهنگي يا جنسيتي يا حرفه‌اي و ائتلاف‌هاي نابوشته شغلي اما در نهايت اين گروه‌ها براي تحقق اهدافشان ممكن است به يكي از دو ائتلاف بزرگ مسلط راست گرايي و ائتلاف چالشگر چپ گرايي بپيوندند يا ممكن است به گونه‌اي ديگر سعی کنند که خارج از اين ائتلاف‌هاي بزرگ موضع و جاي گاهي براي خود داشته باشند. اما به طور کلي اين ائتلاف راست گرايي است که به عنوان ائتلاف مسلط اهداف سياست خارجي ايران را تقرير و اعمال مي‌کند و اين ائتلاف بزرگ چپ گرايي است که سعی در بازبيني در اين اهداف و بازچينش نمودار يا منحنی سياست خارجي کشور دارد. آنچه که تا کنون به رغم نشيب‌هايي که داشته است به استمرار در سياست خارجي جمهوري اسلامي ايران انجاميده است تسلط راست گرايي است و آنچه که تغيراتي در سياست خارجي جمهوري اسلامي ايران مربوط است به طورکلي به تلاش‌هاي غالباً ناکام ائتلاف چپ گرايي مربوط مي‌شود. اين دو گزاره به رغم نارسايي‌هايي که دارند از قابليت چشمگيري براي توضيح سياست خارجي جمهوري اسلامي ايران در طول چهار دهه گذشته برخوردارند و تاثيرات هر يک از اين دو ائتلاف بر سياست خارجي ايران هر کدام دستاوردها و هزينه‌هايي براي کشور به بار آورده است، اگرچه اين اصلي بديهي در سياست جهان است که هر دستاوري براي هر کشوري مستلزم هزينه‌هايي است اين هزينه‌ها از جمله شامل هزينه‌هاي فرصت يا فرصت‌هايي است که در پي چينش اهداف سياست خارجي هر کشوري به ناگزير نابديده گرفته شده و از دست مي‌روند. اين اصلي يکي از بديهي ترين اصول در اقتصاد سياسي است که بازيگران هنگامي که از بين گزينه‌هاي مختلف ناگزير به انتخاب هستند به ناچار براي رسيدن به برخي از اهداف، اهدافي ديگر را نابديده مي‌گيرند و عقلا نيت حکم مي‌کند که بازيگران از ميان اهداف مختلفی که مي‌توانند دنبال کنند هدف يا هدف‌هايي را پي گيري کنند که در مجموع با کمترین هزينه ممکن بيشترين فايده را کسب کنند.



نتیجه گیری

پس از فروپاشی پهلوی در ۱۹۷۹، پارادایم سیاست خارجی ایران به پارادایمی جهان سوم گرایانه تغییر کرده است. اگر در دوره شاه، ترجیحات او و ائتلاف تحت کنترلش سیاست خارجی ایران را با گرایش به گسترش همکاری با دولت‌های توسعه یافته سرمایه داری و اقتضانات پیش برد مدرنیزاسیون اجتماعی و اقتصادی ایران و مبارزه با توسعه طلبی کمونیسم و ارتجاع ملی‌گرایی انقلابی عربی تعریف می‌کرد، پس از ۱۹۷۹، گسترش حمایت از شماری از گروه‌های غیر حکومتی در درون دولت‌های ورشکسته در پیرامون ایران، خروج ایران از ائتلاف یا ایالات متحده و جوامع توسعه یافته صنعتی و اجتناب از گسترش مرادفات کشور و دمکراسی‌های توسعه یافته از مشخصه‌های پارادایم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده است. سیاست خارجی که می‌توان آن را یک سیاست خارجی جهان سوم گرایانه در مقابل سیاست خارجی غرب گرایانه شاه خواند. ریشه این تفاوت در ترجیحات و منافع و فهم متفاوت دو ائتلاف باستان‌گرایی و اسلام‌گرایی و الیت‌های این دو ائتلاف از منافع ایران دارد. در دوره شاه که باستان‌گرایان بر نهادهای عالی حکمرانی رسمی مسلط بودند، اسلام‌گرایان موقعیت کلیدی و غیر رسمی مرجعیت و نفوذ گسترده‌تر اجتماعی را در اختیار داشتند. بنابراین اگرچه شاه به عنوان متنفذترین الیت باستان‌گرایان سیاست خارجی ایران را ترسیم می‌کرد اما در مواردی معدود ملاحظات اسلام‌گرایان را نیز در سبک و سنگین کردن مسائل سیاست خارجی تاحدودی لحاظ می‌کرد، از جمله در خصوص اسرائیل، دیگر ائتلاف چالشگر نیز ائتلاف چپ‌گرایان بود که در نقطه مقابل شاه، طرفدار گسترش نفوذ شوروی در ایران بودند و رویای گسترش روابط ایران با بلوک شرق را در سر می‌پروراندند، شاه از آنها واهمه داشت و برای حفظ خود در برابر این ائتلاف مورد حمایت شوروی، همکاری‌های امنیتی با ایالات متحده را عمق بخشید. ملی‌گرایان طرفدار مصدق نیز یک ائتلاف چالشگر محسوب می‌شدند که نفوذ گسترده اسلام‌گرایان را نداشتند، این ائتلاف در موقعیتی، شاه را ناگزیر از ترک کشور کرده بود که در نهایت با پشتیبانی ایالات متحده و حمایت‌های تاکتیکی برخی دیگر ائتلاف‌ها و الیت‌های مخالف بود که به قدرت بازگشت، سرانجام در اتفاق نظری نانوשה اسلام‌گرایان و چپ‌گرایان و ملی‌گرایان به هم پیوسته و شاه را ساقط کردند، الیت‌های ائتلاف باستان‌گرایان از آن پس متفرق شده و در خارج از کشور مشاجره بر سر سیاست خارجی جمهوری اسلامی



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسة العالم الإسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

۱۷۳

اقتصاد سیاسی ائتلاف‌ها: استمرار و تغییر در پارادایم سیاست ...

ایران را پی گرفته‌اند. چپ‌گرایان نیز بشدت سرکوب و متفرق شدند، تنها ائتلاف ملی‌گرایان بود که در دوره دولت موقت برخی از نهادهای قدرت را در اختیار داشت و سعی کرد پارادایم سیاست خارجی ایران را مطابق ترجیحات خود و فهمی که از منافع ایران داشت تعریف کنند که در نهایت با تکمیل تسلط اسلام‌گرایان و بیرون رانده شدن آنها از نهاد مجریه کوششان ناکام ماند و به منتقدینی برای سیاست خارجی کشور تبدیل شدند، از آن پس با تکمیل تسلط اسلام‌گرایان آن‌ها پارادایم سیاست خارجی ایران را ترسیم کرده و شماری از اهداف را بر روی منحنی فرضی سیاست خارجی ایران سبک و سنگین کرده و باتوجه به ترجیحات خود چیده‌اند، در ادامه ائتلاف اسلام‌گرایی به دو ائتلاف چپ‌گرایی و راست‌گرایی تجزیه شده است، سال ۱۳۷۶ و صعود چپ‌گرایان با ریاست جمهوری سید محمد خاتمی به نهاد ریاست جمهوری نقطه عطفی بود که بیش از پیش شکاف در ائتلاف اسلام‌گرایان را عیان کرد. از آن هنگام ائتلاف چپ‌گرایی به ائتلافی چالشگر تبدیل شده است که تقلا می‌کند که پارادایم سیاست خارجی ایران را که توسط ائتلاف مسلط راست‌گرایی تعریف شده است، بازتعریف کند. بنابراین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دگرباره به کانونی برای مناقشه ائتلاف مسلط راست‌گرایی و ائتلاف چالشگر چپ‌گرایی و میراث‌های متفرق باستان‌گرایی و چپ‌گرایان مارکسیستی بدل شده است. بنابراین استمرار پارادایم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را با استمرار ائتلاف مسلط می‌توان توضیح داد و تغییرات ناموفق در آن را با تقلای ائتلاف چالشگر، اما ائتلاف‌ها در طول زمان دستخوش تحول می‌شوند و از قدرتشان کاسته یا بر آن افزوده می‌شود. ائتلاف‌ها به لحاظ کارکردی با هم تفاوت دارند از جمله ائتلاف‌های رانت‌جو-توزیعی، ائتلاف‌های غارتگر، ائتلاف‌های توسعه‌گرا، ائتلاف‌های غیر توسعه‌گرا، در واقع قاجاریه یک ائتلاف غارتگر مبتنی بر رانت جویی و توزیع رانت به منظور کسب طرفدار برای عالی‌ترین الیت هایش بود، آن ائتلاف میراث و الیت هایش از تبار مغولان غارتگر محسوب می‌شد که برای غارت بر قلمرو ایران هجوم آورده و مسلط شده بودند. بررسی ماهیت و کارکرد ائتلاف‌های مسلط و چالشگر ایران و آسیب‌شناسی آنها در جهت ارتقا به پژوهش‌های دیگری نیاز دارد و دولت‌های موفق دولتی‌هایی هستند که منافع ائتلاف‌های مسلطشان در هم افزایی با منافع کل کشور است یا این که فراتر از آن ساختار نهادی ملی را به شیوه‌ای دگرگون کرده‌اند که به طور بنیادین نهادها تحت حاکمیت قانون کار می‌کنند.



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association

جمعية تراسات العالم الاسلامی

فصلنامه علمی-پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۷۴

سال نهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۸

منابع

- احتشامی، انوشیروان، (۱۳۸۵)، گذار از بحران جانشینی، ترجمه ابراهیم متقی، زهره پوستین چی، تهران: قومس احمدیان، قدرت و محمدی، محمد کریم (۱۳۹۷)، واکاوی رژیم حقیقت کمالیستی، مجله پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۸، شماره ۲، پیاپی ۲۸، تابستان، ۳۶-۷
- ارگانسکی، ابرامو، (۱۳۴۸)، سیاست جهان، ترجمه حسین فرهودی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- زکریا، فرید، (۱۳۹۸)، از ثروت به قدرت، ریشه‌های نامتعارف نقش جهانی آمریکا، ترجمه نجف شیخ سرایی، محسن توکلیان و حسینعلی یارخی، تهران: انتشارات روزنه
- عجم اوغلو، دارون، لیسون، دیوید و لیست، جان (۱۳۹۷)، کلیات علم اقتصاد، ترجمه سید علیرضا بهشتی شیرازی و محمدحسین نعیمی پور، تهران: انتشارات روزنه
- کندی، پل، (۱۳۹۵)، ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ، ترجمه محمد قائد، ناصر موفقیان و اکبر تبریزی، تهران: علمی و فرهنگی
- گیلین، رابرت، (۱۳۹۸)، جنگ و تغییر در سیاست جهان، ترجمه سجاد بهرامی مقدم، تهران: نشر مخاطب
- مرشایمر، جان (۱۳۹۳)، تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ، ترجمه غلامعلی چگنی زاده، تهران: نشر وزارت امور خارجه
- منکیو، گریگوری، (۱۳۹۷)، مبانی علم اقتصاد، ترجمه حمیدرضا ارباب، تهران: نشرنی
- نورث، داگلاس، والیس، جان جوزوف و وینگاست، باری (۱۳۹۵)، خشونت و نظم‌های اجتماعی، چارچوبی مفهومی برای تفسیر تاریخ ثبت شده بشر، ترجمه جعفر خیرخواهان و رضا مجید زاده، تهران: انتشارات روزنه
- Abidi, A. H. H. (1981): "Iran and non-alignment." *International Studies* 20.1-2,337-359.
- Alamdari, K. (2005). The Power Structure of the Islamic Republic of Iran: transition from populism to clientelism, and militarization of the government. *Third World Quarterly*, 26(8), 1285-1301.
- ALDosari, N. R. (2015). Foreign Policy from Khatami to Ahmadinejad There is One Foreign Policy in Iran, which is Khamenei's Foreign Policy. *Foreign Policy*, 2(1).
- Amirahmadi, H. (1990). *Revolution and Economic Transition: The Iranian Experience*. SUNY Press.
- Arjomand, S. A. (2009). *After Khomeini: Iran Under His Successors*. Oxford University Press.
- Chubin, S. (2014). *Wither Iran? Reform, Domestic Politics and National Security*. Routledge.
- Denney, L., and R. McLaren. (2016) "*Thinking and Working Politically to Support*



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

Developmental Leadership and Coalitions: The Pacific Leadership Program (Developmental Leadership Program Research Paper, No. 41)." Birmingham: Developmental Leadership Program.

Dorman, W. A., & Omeed, E. (1979). Reporting Iran the Shah's way. *Columbia Journalism Review*, 17(5), 27.

Ehteshami, A., & Zweiri, M. (Eds.). (2012). *Iran's foreign policy: from Khatami to Ahmadinejad*. Sussex Academic Press.

Leftwich, Adrian(2010) "*Beyond institutions: Rethinking the role of leaders, elites and coalitions in the institutional formation of developmental states and strategies.*" *Forum for Development Studies*. Vol. 37. No. 1. Routledge

Negahban, B. (2017). *Who Makes Iran's Foreign Policy: The Revolutionary Guard and Factional Politics in the Formulation of Iranian Foreign Policy*. *Yale J. Int'l Aff.*, 12, 33.

Zabih Sepehr(2011) *The Left in Contemporary Iran : Ideology, Organisation, and the Soviet Connection*, Routledge

Zabih Sepehr, (1958), *The Mossadegh Era: Roots of The Iranian Revolution*, Publisher: Chicago, Ill.: Lake View.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۷۶

سال نهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۸

به این مقاله این گونه ارجاع دهید: DOI:۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۹۰۳۰۷

بهرامی مقدم، سجاد (۱۳۹۸)، «اقتصاد سیاسی ائتلاف‌ها: استمرار و تغییر در پارادایم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، س ۹، ش ۳، پاییز ۹۸، صص ۱۷۶-۱۵۷.